



لطافت نگارگری

گفت و گو با استاد محمدباقر آقامیری، نگارگر و مینیاتوربست

تنظیم: هیئت تحریریه رشد آموزش هنر

اشاره

روایت نگارگری یا نقاشی ایرانی، آن هم از زبان و بیان استادان سرآمد این رشته، بسیار خواندنی و برای اهل هنر و همکاران فرهنگی به طور ویژه درس آموز و انگیزه بخش است. نگارگری برآیند ذوق لطیف ایرانی به آفرینش نقاش با عناصر طبیعی و جذابیت‌های بصری ظریفی است که برای بیننده حکایتگر زیبایی‌های روح هنرمند ایرانی بوده است. در این مصاحبه استاد محمدباقر آقامیری از چهل سال همراهی با نگارگری ایرانی و جلوه‌های دلنشین آن برای مخاطبان رشد آموزش هنر سخن گفته است.



مزار شهید

کلاتتری و زمان زمانی که بسیار زیبا هم کار کرده بودند. تاریخ کلاس ششم ابتدایی از شروع تاریخ اسلام را در برمی گرفت و این سال ششم هم تماشای نقاشی همین استادان بود که مرا بسیار تحت تأثیر قرار می داد؛ چنان که از روی این نقاشی ها مشق و تمرین می کردم و اینها برای من الگو و حتی انگیزه های شده بودند تا در درس تاریخ و جغرافیا نیز همیشه جزء بهترین ها باشم. راستش حتی تا همین الان هم کتاب های آن موقع را پیش خودم نگه داشته ام. البته این امری است بسیار مهم و می طلبد که کتاب های درسی کماکان به این نحو باشد؛ چرا که می تواند خودبه خود جنبه آموزشی پیدا کند و آن فشار و مسئولیت تربیتی معلم را در سر کلاس کاهش دهد.

تیموری: پس می توانیم این گونه نتیجه بگیریم که این موارد در پس زمینه ذهنی شما و نیز در کارتان مؤثر بوده است.

آقامیری: همیشه بوده و هیچ گاه فراموشم نشده است. این واقعیتی است که آن سنین، سنین ویژه ای است؛ یعنی هر چیزی که شما برداشت می کنید، می رود در ذهنتان و دیگر پاک نمی شود. برای اینکه در آن دوران حافظه قوی است.

البته آموزش و پرورش باید به این قضیه بیشتر توجه کند. جنبه های هنری را به خصوص در زمینه تصویر سازی، نقاشی،

تیموری: از آنجا که مخاطبان مجله رشد آموزش هنر عمدتاً فرهنگیان و مدرسان هنرند و آنها هم اطلاعات هنری را به دانش آموزان انتقال می دهند، سعی می کنیم از تجربیات و اطلاعات وسیع جناب عالی در زمینه نگارگری بهره بگیریم.

در آغاز، می خواهیم درباره سوابق آموزشی و علت گرایش شما به فن شریف نگارگری جويا شويم.

استاد آقامیری: بنده از دوران دبستان پیگیر رشته نقاشی یا نگارگری ایرانی بوده ام. من متولد ۱۳۲۹ هستم. سال های ۲۸-۳۰ که دوره دبستان را می گذراندم، کتاب های تاریخ و جغرافی ما بسیار جذاب و فوق العاده زیبا بودند. قطع آنها نیز رحلی بود؛ یعنی بزرگ بودند. کتاب تاریخ پنجم دبستان از زمان پیدایش انسان آغاز می شد تا می رسید به آخر دوره ساسانی و تمام اینها نقاشی هم شده بود؛ آن هم توسط استادان خوب و باتجربه آن زمان مثل آقایان

فرم‌های گرافیکی، نقوش ایرانی به‌کار بگیرد، از همه اینها باید به نحو احسن بهره‌برد و شورایی داشته باشد از هنرمندان درجه یک کشور و از وجود آنها استفاده کند. این کار هم کتاب‌ها را زیبا می‌کند هم جاذبه و کششی به‌وجود می‌آورد که در نتیجه آن دانش‌آموز سریع و راحت درس‌ها را می‌فهمد.

تیموری: با این پس‌زمینه، گرایش شما به نگارگری از چه مرحله‌ای جدی‌تر شد؟

آقامیری: از حدود کلاس هشتم. در آن موقع برگزاری مسابقات رشته‌های مختلف هنری در آموزش و پرورش فعالیت بسیار عمده بود و هر سال در تهران انجام می‌گرفت. این رشته‌ها عبارت بودند از: نقاشی مینیاتور یا نگارگری، رنگ روغن، پاستل، خوش‌نویسی، موسیقی و شعر که برندگان اول در همه این زمینه‌ها تابستان به اردوی رامسر می‌رفتند. از استان‌های دیگر هم نفرات برگزیده یک هفته می‌آمدند و همه‌شان در آنجا مسابقه می‌دادند. این مسابقه در مجموع پنج روز طول می‌کشید. من در سال ۱۳۴۶ در تهران و سپس در مسابقات کشوری در رامسر اول شدم. امور تربیتی استان تهران بعد از آن سه دوره مرا به عنوان معلم انتخاب کردند.



سال‌های بعد من دیگر معلم دانش‌آموزانی بودم که به اردوی رامسر می‌آمدند. این امر باعث شد که شبانه‌روز کار کنم تا بتوانم طوری آموزش بدهم که هم مسئولان راضی باشند و هم دانش‌آموزان کار یاد بگیرند. چون اگر از آن‌ها نظر می‌خواستند و می‌گفتند کاری بلد نیستند باعث آبروریزی من می‌شد. این بود که من به‌طور ناگهانی شکوفا شدم.

تیموری: تحصیلات‌تان را در دانشگاه هم دنبال کردید؟

آقامیری: تحصیلاتم در دوره دبیرستان رشته ادبی بود که دیپلم ادبی را از دارالفنون گرفتم. بعد هم لیسانس خود را از دانشگاه هنر اخذ کردم که آن موقع موسوم به دانشگاه هنرهای تزئینی بود.

تیموری: آن موقع در دانشگاه چه گرایشی داشتید؟

آقامیری: رشته نقاشی که آنجا لیسانس نقاشی گرفتم. البته قبل از آن خدمت سربازی‌ام را انجام دادم. چند سال بعد هم در کنکور فوق‌لیسانس دانشگاه شرکت کردم و در رشته گرافیک قبول شدم.

سپس در زمینه نگارگری و هنرهای اسلامی - ایرانی از شورای عالی فرهنگ و هنر کشور دکترای این رشته را گرفتم و یک سال هم در انگلستان در زمینه هنرهای زیبا در دانشگاه ساوت همپتون تحصیل کردم اما به‌خاطر مشکلاتی که داشتم دیگر نتوانستم بروم تا اینکه متعاقب آن در دانشگاه هنر ادامه تحصیل دادم.

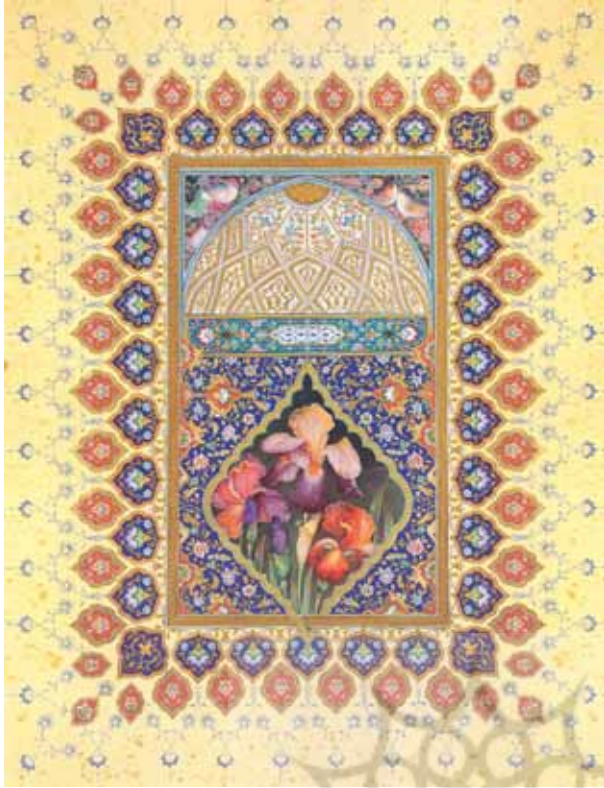
تیموری: برگردیم به هنر نگارگری - شاخه‌های اصلی استادان مسلمی که شما از آثارشان استفاده کردید - و این را برای همکاران فرهنگی ما بیشتر باز کنید.

آقامیری: رشته نقاشی ایرانی یا نگارگری در واقع هویت هنر ملی ماست. در دنیای امروز یک طبقه‌بندی مخصوص وجود دارد که به واسطه آن، این هنرها را تقسیم می‌کنند. در زمینه هنرهای اسلامی و به‌خصوص ایرانی این‌گونه عمل می‌شود. ایران جایگاه بسیار والایی در این رشته از رشته‌های تجسمی دارد؛ چنان‌که حتی می‌توان گفت که سردمدار این رشته در قرن‌های گذشته است.

تیموری: نگارگری ایرانی مجموعه‌ای از مینیاتور و تذهیب است یا باید مینیاتور و تذهیب را جدا از هم ببینیم؟

آقامیری: در واقع همین بوده است. واژه نگارگری از سال ۱۳۷۲ متداول شد. پیش از آن، یعنی ۷۰ تا ۸۰ سال قبل، توریست‌های اروپایی نقاشی ایرانی را مینیاتور نامیده بودند. مینیاتور از زبان فرانسه گرفته شده و به معنای طبیعت کوچک است. چون اکثر نقاشی‌هایی که آنها می‌دیدند، در ابعاد کتاب‌های ادبی کار شده بود. به همین خاطر این نقاشی‌ها را طبیعت کوچک می‌گفتند ولی این واژه نمی‌توانست واژه‌ای رسا برای نقاشی ایرانی باشد. این بود که در سال ۱۳۷۲ من واژه «نگارگری» را پیشنهاد کردم و استادان و دوستان هنرمند هم آن را پذیرفتند.

تیموری: مراد شما از نگارگری چیست؟



جلد قرآن

آقامیری:

ریشه این کلمه از «نگاره» و «نگار»، که فارسی خالص است، گرفته شده است. همچنین «نگارگر» یا «نگارستان» یعنی «مدرسه نگارگری» یا «نگارخانه»؛ مانند: «نگارخانه صبا» یا «نگارخانه ارسباران».

همان طور که می بینید بسیار زیباست البته مینیاتور هم زیبا بود ولی آن واژه مال ما نبود. نگار برمی گردد به ریشه اش، به ذاتش که به وحدانیت و به عشق ازلی است و در جاهای دیگر نیز مصارف مختلف دارد؛ مثلاً حافظ می گوید:

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت

به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد
واژه نگار کاربردهای زیادی هم دارد و در عین حال قشنگ است. در قدیم اگر نقاشی چهره پردازی می کرد، در کنارش در نقوش تزئینی هم استاد بود؛ مثلاً کمال الدین بهزاد را همه به عنوان یک نگارگر می شناسند، به عنوان نقاشی که راحت تصویرسازی می کرده و استاد بزرگ این نقوش بوده است. سلطان محمد، میرسیدعلی، قاسمعلی، شیخ محمد و خیلی های دیگر که همگی در زمینه طراحی نقوش بی نظیر بودند، برای معماری، کاشی کاری، گچ بری، پارچه بافی و قالی بافی نقش می دادند. آنها برای کار بر روی ظروف مسی، طلا و هر چیزی نقش می دادند که قلم زنی می شد و بعد روی اینها کار می کردند. گذشته از آن در کتاب آرایه هم از زیباترین نقوش تزئینی بهره می بردند.

به عنوان مثال در موزه آستان قدس رضوی کتابهای خطی نفیس و قرآنی‌هایی وجود دارد که واقعا در دنیای نظیر هستند و از نظر زیبایی و هنر شاهکار اول و آخر هنر محسوب می شوند.

تیموری: در واقع نقوش تزئینی و تذهیب و آنچه که شما به عنوان واژه تحول یافته مینیاتور مطرح کردید، جامع اینها را باید در نگارگری ببینیم. اگر موافق باشید برگردیم به آن سال‌ها یعنی دوران تجربه آموزشی‌های شما، سال‌های نوجوانی و جوانی که با عشق زاید الوصف طی می شود و به مرحله‌ای می رسد که شما در وادی نگارگری کام می زنید.

آقامیری: خاطرات سازنده یاداند. من در دوره

خدمتم را سهمیه خوزستان شدم. اما من از محیط گرمسیری فراری هستم. دوستی داشتیم که افتاده بود کردستان این بود که ما

جایمان را با هم عوض کردیم

و او رفت خوزستان من

هم رفتم کردستان.

به یکی از

روستاهای اطراف بیجار؛ با خودم گفتم چقدر خوب شد که نزدیک ولایت خودمان افتادم. آن روستایی که ما بودیم به نام «پاسو کند» در ۵۰ کیلومتری بیجار قرار داشت. ولی محل خدمت من روستای «خور خوره» بود که حدود ۲ کیلومتر با جاده فاصله داشت. مردمش خیلی فقیر بودند؛ تابستان‌ها کشاورزی می کردند و زمستان‌ها هم چون کاری نداشتند قالی

می بافتند. من در آنجا خانه‌ای اجاره کردم و برای صاحب آن خانه یک قالی ۱۲ متری طراحی کردم تا زمانی که من بخواهم بروم روستای خودمان «پاسو کند» آن قالی هم کارش تمام شده بود و از دار آورده بودند پایین. گاهی روستاییان بضاعت مالی نداشتند که در بیجار برای شان طراحی قالی کنند این بود که من طرح‌هایشان را مرمت می کردم و به آنان می دادم. کم کم خودمان را به زادگاه خویش کشانیدیم. به هر حال آنجا امکانات راه داشت و کارخانه قند، بیمارستان و داروخانه هم در روستا موجود بود. روزی ۲ بار (صبح و عصر)

برای تهران ماشین داشت. من در آنجا یک فضای ورزشی راه انداختم. کلاس کشتی گذاشتیم، تشک کشتی از سنجاق آوردیم. تیم کشتی آنجا حتی در سطح استان اول شد. یک میز پینگ پنگ هم برای خانه‌های فرهنگ روستایی تهیه کردیم. تعدادی از بچه‌ها هم که علاقه‌مند بودند با ما آمدند نقاشی کار کردند.

من در آن سال‌ها در همان روستایی که بودم یک سری مجلات مانند تهران مصور، روشنفکر، امید ایران و اطلاعات

یک نقاش باید در زمینه‌های مختلف تاریخ ادبیات، تاریخ

ایران، هنر، فلسفه هنر،

کتاب‌های عرفان را بخواند و

راجع به خیلی از مطالب مطالعه

و اطلاعات داشته باشد و بتواند

یک کار خوب ارائه بدهد



ایران را انگار شهید می‌کرد و می‌ریخت در وجودت. چهره‌هایی که می‌ساخت خیلی خیلی خیالی و زیبا بود. رنگ‌های ایشان مختصر ولی بی‌نظیر و جذاب بودند که من را خیلی تحت تأثیر قرار می‌دادند. البته بقیه اساتید هم کارهایشان بی‌نظیر بود؛ مثل کارهای آقای فرشچیان، مرحوم مؤمنی، مرحوم کریمی یا اساتید تذهیب‌کار که همگی خوب بودند ولی به هر حال روحیات هر کس با یکی بیشتر سازگاری دارد.

تیموری: استاد، دوره سلوک و تجربه کارهای شما را که طی می‌کنیم، تبلور این کارها مقصداری با آثار مطرح خوش‌نویسی هم‌نشینی دارد. مثلاً در دهه ۶۰ کار مشترکی با استاد امیرخانی در ترکیب محتشم انجام دادید. خودتان کارهایی از این دست را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آقامیری: آن هم خودش دوره‌ای بود. به خاطر دوستی‌ای که با ایشان داشتم دست به این تجربه زدم. البته نمی‌گویم که کارهای خیلی خوبی بودند اما پوسترهایی که کار می‌شد کار اصیل و گرافیک ایرانی محسوب می‌شد. قبل از انقلاب تعداد انگشت‌شماری از استادان را داشتیم که همگی در حوزه نقاشی و نگارگری درجه یک و ممتاز بودند اما سن همه‌شان بالا بود. اغلب کسانی که پیش‌تر از آنان نام بردیم مرحوم شدند. خداوند به استاد فرشچیان طول عمر عنایت بفرماید. البته بعد از انقلاب فضای دیگری ایجاد شد و خود مردم حس تازه‌ای پیدا کردند.

تیموری: یعنی ما افزایش گرایش را شاهد بوده‌ایم؟ آقامیری: حدود ۱۰ نفر از آن را در قبل از انقلاب داشتیم؛ حدود چند نفر هم که بین این ۲۰ تا ۳۰ سال مثل من ظهور کرده بودند اما الان ببینید که در دهه اخیر ما چندین هزار نگارگر و تذهیب‌کار (مُذَهَب) خوب داریم؛ افرادی که طراحی قالبی می‌کنند بسیار بی‌نظیر و در زمینه نقاشی و نگارگری فوق‌العاده زنده و با تجربه هستند.

تیموری: یعنی آنچه که ما در دهه اول انقلاب در خوش‌نویسی داشتیم، مانند آن یک نهضت تربیت‌گرایش به نگارگری و به‌دنبال آن تربیت نگارگر اتفاق افتاد؟

آقامیری: دقیقاً همین‌طور است. کشش زیاد بود. یک گروه گرایش به خوش‌نویسی داشتند، یک گروه به‌دنبال این بودند که نقوش تزیین ایرانی را بیابند که چگونه کار کنند تا نقوش اصیل ایرانی باشد. کارهایی که در کتاب‌های مختلف انجام دادم، قرآن‌هایی که تذهیب و تزیین کردم، وقتی به‌دست علاقه‌مندان می‌رسید، آنها را سرشوق می‌آورد؛ زیرا می‌دیدند که یک خوراکی دارند و یک راهی هست که می‌توانند پیگیر شوند و بروند جلو. مثل امروز نبود الان واقعاً فوق‌العاده است مثلاً چند دوره است که مسابقات بین‌المللی در کشور الجزایر برگزار می‌شود، در امارات عربی برگزار می‌شود؛ و همیشه هم ایران حرف اول را می‌زند.

تیموری: به نظر شما مرز بین هنر اصیل نگارگری و هنر بازاری چیست؟ و این الان یک پرسش جدی برای همکاران فرهنگی ما هست؟

آقامیری: شما اگر به کشورهای اروپایی هم بروید می‌بینید کارهای بازاری در آنجا هم انجام می‌پذیرد و عرضه می‌شود. هستند نقاشانی که طبیعت را نقاشی می‌کنند، فیگور را نقاشی

هفتگی در هفته یا ماه دریافت می‌کردم که وسط این مجلات همیشه یک کار هنری را در قطع بزرگ چاپ می‌کردند؛ اکثر این کارها مینیاتورهای آن موقع بود که توسط مرحوم بهزاد، مرحوم زاویه، مرحوم استاد مقیمی و حتی استاد فرشچیان انجام گرفته بود و ما از روی آنها الگو می‌گرفتیم و کار می‌کردیم.

تیموری: استادان مستقیم شما بعد از دوره دانشگاه چه کسانی بودند؟

آقامیری: از سال‌های ۱۳۴۷ به آن طرف من با اساتید مختلفی آشنا شدم مثل مرحوم استاد زاویه، استاد فرشچیان، مرحوم استاد نصرت‌اله یوسفی، مرحوم استاد الطافی که در زمینه گل و مرغ کار می‌کردند، مرحوم استاد علی کریمی که البته با ایشان کار نکردم اما از کارهایشان بهره بردم. در مجموع می‌توانم بگویم که بیشترین تأثیر را مرحوم استاد زاویه روی من گذاشتند.

تیموری: استاد زاویه شاگرد چه کسی بودند؟ آقامیری: ایشان شاگرد مرحوم هادی‌خان تجویدی بودند.

تیموری: چه ویژگی در کار استاد زاویه می‌دیدید؟

آقامیری: اصیل کار می‌کردند. حس و حال فضاهای ایرانی در کارشان نمود داشت. به هر کاری از استاد که نگاه می‌کردی ادبیات ایران، عرفان ایران، کویبر ایران و باغ

می‌کنند یا حتی کارهای انتزاعی در سطح پایین. توی کارهای نگارگری هم همین‌طور است. یک زمانی اینجا توریست زیاد می‌آمد. بعضی از این توریست‌ها خوششان می‌آمد که یک چیزهای شرقی را با خود سوغات ببرند؛ یک خاطره یا یک یادگاری، همان موقع کارهای عجیب و غریبی هم می‌کشیدند که البته همه‌اش نگارگری نبود. فقط نسیمی از نگارگری بود؛ آن هم برای پول درآوردن. چون همیشه یک عده‌ای دوست دارند کارهایی بکنند که جنبه تجاری و بازاری داشته باشد ولی نگارگری اصیل و واقعی سخت است و با این اشکال نمی‌شود کار کرد. یعنی باید عمق داشته باشد، محتوا داشته باشد، تفکر در آن باشد، حرف در آن باشد، نقاشش طراح باشد، رنگ‌شناس باشد، شخصیت رنگ را بشناسد، روان‌شناسی رنگ را بشناسد، فلسفه و رنگ را به‌طور کامل بشناسد و بداند و بتواند کار بکند و آن را ارائه بدهد.

یک نقاش باید در زمینه‌های مختلف تاریخ ادبیات، تاریخ ایران، هنر، فلسفه هنر، کتاب‌های عرفان را بخواند و راجع به خیلی از مطالب مطالعه و اطلاعات داشته باشد و بتواند یک کار خوب ارائه بدهد.

تیموری: روی سخن شما با دبیران هنر ما هم هست؟ آقامیری: بله، خیلی مهم است؛ یعنی اگر یک دبیر یا مدرسی این توانایی‌ها را نداشته باشد، هنر جو که نمی‌شود هیچ، به بیراهه هم می‌رود.

تیموری: استاد، می‌دانم که شما آثار بسیار متعدد و متنوعی برای علاقه‌مندان نگارگری ایرانی به ارمغان آورده‌اید و می‌خواهم به یک فعالیت مهم شما اشاره کنم؛ یعنی تربیت نگارگرانی که الان خودشان هر کدام در عرصه هنر و نگارگری مشغول هستند و به عنوان نگارگران مطرح دارند فعالیت می‌کنند. علت این عشق شما به معلمی در حوزه نگارگری چیست؟

آقامیری: نقاشی کردن و خوب کار کردن خودش هنر است اما تدریس هم هنر خاصی را می‌طلبد. اگر کسی در این کار استاد تمام است، دلیل نمی‌شود که در کار تدریس هم استاد تمام و نمونه‌ای باشد؛ چرا که در تدریس شرایط خاصی لازم است. اول اینکه باید عشق به آن کار داشته باشد، دوم اینکه انرژی داشته باشد، سوم اینکه آدم بی‌ریایی باشد؛ یعنی هر چه دارد ارائه بدهد. چهارم اینکه در فضا و کارش عشق و محبت و انس و الفت باشد. اگر اینها باشد، خود به‌خود شاگرد جذب و علاقه‌مند می‌شود و می‌آید دنبال کار. حال نمی‌دانم که آیا خداوند این شرایط را به من داده است یا خیر.

تیموری: ما الان تنها با استاد آقامیری طرف نیستیم ما با مجموعه‌ای از آقامیری‌ها طرف هستیم؛ جامعه نگارگری خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌های شما که الحمدلله خود اینها یک مجموعه غنی و وسیع را تشکیل می‌دهند.

آقامیری: همه اینها از بچگی جذب شدند آمدند، ما هم راه‌شان انداختیم. الان خیلی‌هایشان در دانشکده‌ها تدریس می‌کنند و به غیر از اینها غریبه هم اگر بوده باز فرقی نمی‌کرده است؛ چون من همه را به یک چشم نگاه می‌کردم. البته حالا اینها فامیلی‌شان با آقامیری شروع می‌شود و آنها را می‌شناسند

اما
بقیه را
که فامیلی‌شان
غیر از این است
نمی‌شناسند مگر اینکه
به کارهایشان نگاه کنند یا
از شیوه توانایی‌هایشان بدان پی
ببرند و یا بپرسند و بگویند با چه کسی
کار کرده‌اند و بگویند با آقامیری.

تیموری: نگارگری‌ای که شما به آن توجه و اهتمام دارید، در کدام گرایش نگارگری معاصر می‌گنجد؟ آیا شما یک نگارگر مدرن هستید؟ آیا آثار شما این طبیعت‌گرایی را هم که در نگارگری می‌بینیم، نمایندگی می‌کند یا اینکه شما دلداده نگارگری سنتی ما هستید؟ کما اینکه چندبار در صحبت‌هایتان به آن اشاره داشتید. آیا ما با یک شیوه تلفیقی روبه‌رو هستیم؟

آقامیری: من عاشق نگارگری گذشته خودمان هستم. از هر زمان که به تاریخ نگاه کنیم، اوج نگارگری می‌رسد به اواخر دوره تیموری تا اواسط دوره صفویه که اوج نقاشی ایرانیان است. من خیلی مشق کردم و با همه عشق و علاقه‌ای که به این دوران و کارهایشان دارم ولی نمی‌توانم خودم را قانع سازم که مثل آن‌ها فعالیت می‌کنم. من با زمان خودم به جلو می‌روم.



هنرمندان نبوده است و نقاش چیزهایی را که در زندگی روزمره اش می‌دیده است، سعی می‌کرده روی کاغذ بیاورد. برای مثال، شاهنامه بایسنقری یا شاهنامه طهماسبی را ببینید. اینها راجع به شاهنامه است؛ شاهنامه هم که مال دوره پیشدادی است، مال قبل از تاریخ مدونی است که ما داریم. ولی می‌بینیم ابزار جنگی و پوشش‌ها و نمادها و معماری مال دوره صفویه است. آن زمان آنچه را می‌دیدند طراحی می‌کردند. الان اینترنت هست، ماهواره هست، تلویزیون، روزنامه‌ها، کتاب‌های متعددی که در رشته‌های مختلف چاپ می‌شود در دسترس همه هست. حال اگر آدم نتواند از این همه استفاده بکند، مسلماً خیلی محدود و منجمد می‌شود.

تیموری: ممکن است بفرمایید وقتی در خلوت خود نگارگری می‌کنید، چه چیز بیشتر کار شما را روان می‌کند و آن حس خاص را در شما به وجود می‌آورد؟
آقامیری: من عاشق ادبیات ایران و نیز موسیقی هستم.

تیموری: آثار کدام یک از بزرگان حوزه ادبیات به طور خاص بر شما تأثیرگذار بوده است؟
آقامیری: من همه را دوست دارم ولی روی تعدادی از شعرای بزرگ بیشتر کار کرده و مثلاً اشعارشان را تصویرسازی کرده‌ام. از جمله حافظ و سعدی. حتی بعضی از غزلیات سعدی، خمسه نظامی، شاهنامه فردوسی در چندین فرم مختلف، رباعیات خیام، دوبیتی‌های باباطاهر و... اینها عمده ادبایی هستند که رویشان خیلی کار کرده‌ام.

تیموری: شما در کدام یک از این کارهایتان احساس کردید که فرم و معنا بر طرازی استوار شد که شاید یک کار استثنایی صورت گرفته است؟
آقامیری: البته این را که شما می‌فرمایید من هنوز دنبالش هستم. فرض کنید کنار دریای خزر هستید و تا مچ رفته‌اید توی آب. بعد می‌آیید می‌گویید که من رفتم توی دریا و بیرون آمدم. حال حکایت ما هم این‌گونه است. رفتن به دریا یعنی بروی به جایی که اگر شنا بلد نباشی ممکن است حدود ۳۰ متری بروی پایین. حال اینکه توی ساحل پاهایتان را مرطوب کرده‌اید و می‌گویید رفتم توی دریا. متأسفانه خیلی‌ها همین‌جوری هستند و تا یک ذره نقاشی بلد می‌شوند، می‌گویند خیلی توانا هستیم.

تیموری: شما واقف هستید که نوآوری در نگارگری کار دشواری است. می‌خواهم ببینم نشانه‌ای که کارهای شما به آن نشانه (مشخصه) شناخته می‌شود، چیست. چون بعضی مواقع تابلوها و آثار شما را که می‌بینیم، کارتان نشانه ویژه شما را داد می‌زند. این را چگونه تفسیر می‌کنید؟

آقامیری: هر انسانی حس و حال و توانایی خاص خودش را دارد که یک مقداری ظاهری و یک مقداری هم درونی است و البته این تفکراتش و اینکه چگونه قضایا را می‌بیند خیلی مهم هست. ما اکثراً حرف نمی‌زنیم و می‌نویسیم؛ حتی ممکن است یک مقاله هم بنویسیم اما عمق

تیموری: یعنی شما با توجه به ضرورت زمان حرکت می‌کنید؟

آقامیری: بله، دقیقاً. شاگردانی که اینجا می‌آیند با طراحی روبه‌رو می‌شوند. طراحی هم باید طراحی آکادمیک، یعنی طراحی امروز دنیا باشد. کسی که با طراحی انسان سروکار دارد، باید فیگور انسان را خوب بشناسد و خط و خطوطش درست باشد. در ضمن، با خطوط نقش و شخصیت خط‌آشنایی داشته باشد. از طرفی، من اینها را با آثار دوره صفویه (مکتب اصفهان) آشنا می‌کنم تا خطوط صحیح زیبای ایرانی را از روی آنها یاد بگیرند.

تیموری: چهره‌های شاخص مکتب اصفهان چه کسانی هستند؟

آقامیری: رضاعباسی، آقارضا، معین‌مصور، محمدقاسم و محمدیوسف که مشهورترین آنها رضاعباسی است.

تیموری: آیا آثارشان به وفور یافت می‌شود؟

آقامیری: بله؛ مثلاً کتابی که فرهنگستان هنر چاپ کرده راجع به تاریخ هنر و نقاشی در ارتباط با رضا عباسی است. شاگردان اینها را که یاد گرفتند، باید مشق کنند، ترکیب رنگ را یاد بگیرند که خیلی مهم است و نیز در شناخت رنگ تبحر پیدا کنند. رنگ‌های ایرانی را می‌گویم؛ چون هر کشوری برای خودش یک‌سری رنگ‌بندی خاص دارد.

تیموری: پس پایه و اصل کار نگارگری سنتی است و گاهی مؤلفه دیگر نیاز و ضرورت زمان است.

آقامیری: به هر صورت طراحی کلاسیک آکادمیک را باید بدانند و حتی گاهی اوقات بچه‌ها را وادار کنند که بروند طبیعت بی‌جان را کار کنند. من خودم سعی می‌کنم مطالب سوژه‌ها - از آنجا که بیشتر با ادبیات سروکار داریم - گاهی مواقع حس و حال خودم بوده و مال یک زمان خاصی هم نباشد. چون کارم مال امروز است، احساس خودم هست و طبیعتاً من به این شکل کار می‌کنم. ببینید زمان ما با دوره‌های پیشین فرق می‌کند. آن موقع این همه امکانات در دسترس

نگارگری اصیل و واقعی سخت است. باید عمق داشته باشد، محتوا داشته باشد، تفکر در آن باشد، حرف در آن باشد، نقاشش طراح باشد، رنگ‌شناس باشد، شخصیت رنگ را بشناسد، روان‌شناسی رنگ را بشناسد، فلسفه و رنگ را به طور کامل بشناسد و بتواند کار بکند و آن را ارائه بدهد

مطلبش را ندانیم؛ چون به ظاهر قضایا توجه می‌کنیم. این قضیه چیزی است که یکی از فلاسفه آلمان خیلی راجع به آن بحث می‌کند و آن مارتین هایدگر هست که کتابی هم دارد به نام «معنای تفکر چیست؟» ما هیچ‌گاه در پی عمق نبوده‌ایم. در هنر عمق خیلی مهم است در حالی که ما همیشه سطحی‌نگری می‌کنیم و اگر به عمق مسئله پی ببریم می‌فهمیم که از چه وسعتی برخوردار است. ما می‌بینیم چون چشم داریم اما با این حال خیلی چیزها را درست نمی‌بینیم. گوش داریم اما خوب نمی‌شنویم، مغز داریم اما خوب نمی‌توانیم فکر کنیم. به هر حال هایدگر می‌گوید باید عمق و تفکر در کار باشد و اگر غیر از این باشد نتیجه نخواهد داد.

تیموری:
شما از لحاظ
معرفتی و از نظر تکنیک
پنجره باز شده رو به ادبیات را
پنجره باز شده رو به نگارگری می‌دانید؟

آقامیری: دقیقاً همین‌طور است. وقتی شما وارد ادبیات می‌شوید، خودبه‌خود می‌روید سراغ یک عرفان ویژه ایرانی. وقتی اشعار مولانا را برای هنرجو بخوانید قطعاً تحت تأثیر این اشعار

تیموری: استاد می‌خواهم
از زبان خود شما بشنوم که
تأثیر شما بر نگارگری معاصر
ایران چه بوده است؟ البته
من کاملاً به این مسئله وقوف
دارم که در جریان‌سازی
آموزشی نگارگری شما تلاش
داشته‌اید.

آقامیری: مثلی هست که نمی‌دانم درباره‌اش ما صدق می‌کند یا خیر اما محتوایش را یک مقدار می‌رساند؛ این که «مشک آن است که خود بپوید نه آنکه عطار بگوید». حال من چرا بگویم؟ من نمی‌گویم. حال شما وارد گلستان شده‌اید. شما باید ببینید که آیا عطری دارد، بویی دارد، زیبایی دارد، رنگی دارد؛ اگر دارد که باغبان خوبی بوده‌ام و گرنه هرز رفته‌ام.

تیموری: البته معلوم
است که شما تواضع به‌خرج

می‌دهید. حال بیاییم به این مسئله توجه کنیم که
مخاطبان ما دبیران و مدرّسان هنر هستند و توی
کتاب‌های هنری هم به نگارگری به عنوان نقاشی ایرانی
توجه می‌شود. ممکن است بفرمایید نقطه‌ای عزیمت
نگارگری چیست؟ همکاران ما چگونه زنگ نگارگری
را در ذهن بچه‌ها به صدا در بیاورند؟ در حالی که روند
آموزش نگارگری رو به کاهش است، چگونه باید آن را
غنی‌تر کنیم؟

آقامیری: مثلی است که می‌گوید درس معلم ار بود زمزمه محبتی / جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را. اگر تشکیل کلاس‌ها با محبت و حس زیبایی همراه باشد، معلم انرژی بدهد به کلاس و بعد بتواند شاگرد یا شاگردان را با ادبیات مانوس بکند، خیلی مؤثر است.



قرار می‌گیرد. من خودم از دوران دبستان عاشق ادبیات بودم. می‌خواستم بروم هنرستان که خانواده نگذاشتند و گفتند باید بروی پزشکی بخوانی. گفتم مغز من نمی‌کشد. گفتند پسر باید بروی مهندسی بخوانی. گفتم من ریاضی دوست ندارم. تا اینکه آخر سر اجازه دادند بروم رشته طبیعی بخوانم که فقط سه ماه خواندم و بعدش تغییر رشته دادم و بدون اینکه کسی بفهمد رفتم ادبیات خواندم. آن موقع محصلینی که در رشته‌های ورزشی و هنری ممتاز و خوب بودند برای هر دبیرستانی یک امتیاز محسوب می‌شد و آنها را جذب می‌کردند. دبیرستانی به‌نام دبیرستان امیر معزی در میدان امام حسین (ع) بود که رشته ادبی داشت. رفتم آنجا ثبت‌نام کردم، مدارکم را بردم و گفتم پارسال در کشور اول شدم. بدون اینکه از من شهریه بگیرند اسمم را نوشتند و با آنکه دبیرستان ملی هم بود از من پولی دریافت نکردند. سال بعد هم رفتم دارالفنون و از آنجا دیپلم گرفتم. وقتی کسی ادبیات

می‌خواند با همه چیز آشنا می‌شود. با ادب آشنا می‌شود، با اخلاق آشنا می‌شود، با احساس زیبایی، با تاریخ، با عواطف انسانی، با محبت، با عشق، با عرفان و... وقتی با عرفان آشنا بشود، خودبه‌خود به سراغ معنویت می‌رود.

تیموری: بعضی خانواده‌ها فکر می‌کنند وقتی می‌گوییم بچه‌ها اول باید سراغ ادبیات و بعدش به سمت نگارگری و خوش‌نویسی بروند، باید تمام زندگیشان را بگذارند روی این قضیه. شما ماشاءاله توی چند تا رشته پیشرفت کردید. آیا ما باید چنین انتظاری از دانش‌آموزان داشته باشیم؟ آیا می‌شود در کنار آن کارهای دیگر هم داشته باشند؟

آقامیری: وقتی که درون آدم پر بوده و جوششی داشته باشد، باید بگذارند که برود. من به بیراهه نرفتم. گفتم من حوصله خواندن درس طبیعی را ندارم. اصلاً کششی به فیزیک، شیمی و ریاضیات ندارم. من ادبیات را دوست دارم. برای بچه‌های خودم هم جبری به خرج ندادم که حتماً باید این رشته یا فلان رشته را بخوانید.

یک نقاش باید در زمینه‌های گوناگون اطلاعات داشته باشد

دختر بزرگم در دانشگاه سوره لیسانس موسیقی گرفت. در کنار آن زبان ایتالیایی را هم خواند و مدرکش را دریافت کرد. دختر کوچک‌ترم مهندسی‌اش را گرفت. پسر ۷ ساله آخر رشته تربیت‌بدنی است و کوچک‌ترین فرزندم رشته عکاسی خوانده است. به آنها گفتم هرچی که خودشان دوست دارند بروند بخوانند. من به ادبیات عشق داشتم و در کنارش نگارگری هم کار می‌کردم. قبل از آن در کنار نگارگری



رنگ
روغن کار
کردم. کار نقاشان
بزرگ دنیا را تمرین
می‌کردم. با پاستل و با آبرنگ
کار می‌کردم. می‌آمدم می‌رفتم هنرستان
کمال‌الملک نزد استاد زاویه و روز بعد کلاس
مرحوم استاد نصرت‌اله یوسفی می‌رفتم.

سال‌های ۴۷-۴۶ بود. من درس‌هایم را همیشه سر کلاس به صورت جزوه می‌نوشتیم، یادداشت‌برداری و خلاصه‌نویسی می‌کردم و همه را توی راه در اتوبوس بنزهای قدیمی می‌خواندم. چون توی خانه نمی‌توانستم درس بخوانم. تازه وقتی به خانه می‌رسیدم، دوش می‌گرفتم، شام مختصری می‌خوردم و بعدش باز نقاشی می‌کشیدم؛ یک موقع نگاه می‌کردم می‌دیدم ساعت ۴-۲/۵ صبح هست و من به اجبار باید می‌خوابیدم؛ چون باید صبح سرساعت بیدار می‌شدم و به مدرسه می‌رفتم. حتی دوچرخه‌ای داشتم که سوارش می‌شدم؛ پا می‌زدم می‌رفتم ناصر خسرو دبیرستان دارالفنون. در دوره نوجوانی و جوانی کلاس موسیقی هم می‌رفتم. هفته‌ای یک روز. تاری که خریده بودم تار یحیی بود اما خودم خبر نداشتم و بعدها - سال ۵۸ - یکی از دوستان هنرستان موسیقی آن را از من گرفت، همان تار را دست می‌گرفتم به میدان بهارستان به کلاس تار مرحوم آقای وجدانی می‌رفتم. من اصلاً آرام و قرار نداشتم و همواره در حال کار و تلاش و فعالیت بودم. موسیقی کار می‌کردم، نقاشی کار می‌کردم و در عین حال درس‌ها را هم می‌خواندم. البته زمانی که عاشق نگارگری شدم دیگر نقاشی رنگ روغن، پاستل و کارهای کلاسیک را رها کردم و محکم به نگارگری چسبیدم.

تیموری: نگارگری برای دوره سنی ۱۲ تا ۱۵ سال با آن دوره و مبانی آموزشی‌اش یک تناسب منطقی دارد یا اینکه، باید آرام آرام بچه‌ها را با تفکر نگارگری آشنا سازیم؟

آقامیری: در مقطع فوق لیسانس دو واحد درسی داشتیم در رابطه با هنر برای مقطع زیر ۷ سال. بسیاری از خانواده‌ها بچه‌های ۶ سال، ۷ سال و ۸ سال‌شان را برای آموزش نگارگری پیش من می‌آوردند. در حالی که عواطف و شخصیت این بچه‌ها تازه دارد رشد می‌کند، عواطف لطیف است و در دنیای خاص خودش زندگی می‌کند. نمی‌شود من به این بچه تحمیل کنم که تو این را بکش! بچه از نقاشی متفر می‌شود. بچه‌ها را باید آزاد گذاشت تا با هر اندیشه‌ای که دارند نقاشی بکشند نه اینکه بگوییم این را چرا کشیدی باید برای من چنین چیزی بکشی! بچه باید با هر اندیشه‌ای که دارد خودش انتخاب کند.

ابزار کار، مداد رنگی و مداد شمعی بهش بدهید، کاغذ مقوا و کتاب‌های مختلف نقاشی را برایش بگیرید که داستان‌گونه است و داستان‌های آن نقاشی شده و برای بچه‌ها فوق‌العاده جالب است. بگذارید نقاشی‌ها را ببینید، آن وقت کم‌کم شخصیتش شکل می‌گیرد و می‌بینید که خودش دارد راهش را انتخاب می‌کند. حال اگر معلمی باشد که نه روان‌شناسی کودک را بلد است نه روان‌شناسی هنر و نه آدم‌شناس است بخواهد ابتدا به ساکن



بانگ نظم

چیزی را تحمیل کند، آن بچه نمی‌تواند بپذیرد؛ توی ذوقش می‌خورد و حتی از این رشته بدش می‌آید.

تیموری: نگارگری را از چه سنی باید آرام آرام به او آموخت؟
آقامیری: از ۱۲ سالگی به این طرف باید نگارگری را آموخت. باید برای بچه از شاهنامه حرف زد، باید برایش مقداری از شعرای دیگر خواند و معنی کرد. بچه که معنی بیت را نمی‌داند و برایش سخت است؛ پس باید برایش تحلیل و تفسیر و معنی کرد. متأسفانه یکی از رشته‌هایی که نیست رشته موسیقی هست؛ موسیقی با ادبیات عجین است. «وجعلنا من الماء کل شئی حی» و آب نباشد همه چیز مرده است. موسیقی خوراک است، انرژی است، نان است، نمک است، آب است و به بچه کمک می‌کند برای یادگیری نگارگری.

بچه وقتی سه‌تار را به عنوان ساز و موسیقی انتخاب می‌کند، دیگر به سمت ساز غربی نمی‌رود. در کنار این باید یک‌سری اشعار را هم حفظ کند؛ چون این اشعار ریتم دارند، فرم‌های دیگری هستند؛ با آوازی هستند یا به صورت تصنیف که باید به بچه‌ها گفت کدام را بخواند. بچه وقتی اشعار عارفانه مثلاً مثنوی را بخواند و حفظ کند و بعد با ساز آن قسمت را بزند و مثلاً در مایه افشاری مثنوی را اجرا کند، از آن پس دیگر به سمت مولانا می‌رود، به سمت حافظ می‌رود که همگی از قرآن و معنویات حرف می‌زدند. بدین ترتیب بچه خودبه‌خود با فرهنگ ملی و دینی، آشنا می‌شود و پیوند می‌خورد؛ طوری که کم‌کم می‌بینید حتی در کارش یک عرفان و معرفت خاصی پیدا کرده است. حال اگر اینها نباشد جوان چه کار می‌کند؟ ماهواره که هست، اینترنت که هست... اکثر این موسیقی‌هایی هم که ارائه می‌شود، حاوی یک سری فضاهای عجیب و غریب هستند که فرسنگ‌ها با فرهنگ ما فاصله دارند و بدآموزی‌هایش هم واقعاً وحشتناک است. بچه خودبه‌خود به خاطر داشتن قوای حسی خاصی که در درونش هست به این سمت کشیده می‌شود، بعد خودبه‌خود دوست دارد آن تیبی بشود، آن ساز را بزند، آن حس و حال را پیدا کند و در آن وادی گام بزند. امروز ما می‌بینیم که قیافه‌ها چه شکلی شده است؛ جوان‌ها لباس‌های عجیب و غریب می‌پوشند، موها را تغییر حالت می‌دهند و... می‌شود گفت که از آن حالت کلاسیک و معقول خارج شده است.

تیموری: ممکن است به اجمال بفرمایید که توصیه تان به دبیران هنر چیست.

آقامیری: اولاً دبیران هنر باید عاشق کارشان باشند و بالاچاره به معلمی هنر رویاوارده باشند. مثلاً کسی معلم ریاضی بود اما چون معلم اضافه بوده به او بگویند که برو در کلاس هنر تدریس کند.

تیموری: در ارتباط با نگارگری به هنرپایان و کسانی که کتاب‌های هنری و مواد درس هنر را تنظیم می‌کنند، چه توصیه‌ای دارید؟

آقامیری: دستشان درد نکند؛ کارشان بد نیست، خوب است اما من خارج از این مسئله باید به مطلب

بسیار مهمی اشاره کنم که متأسفانه هم به وزارت ارشاد مربوط می‌شود و هم به آموزش و پرورش. تا حدود ۱۲-۱۰ سال قبل رشته نقاشی ایرانی جزء دروس هنرستانی دختران و پسران هنرستان‌های تهران، تبریز و اصفهان بود که تاریخچه ۶۰ ساله هم دارد. اما از این ۱۲-۱۰ سال به این طرف این رشته را از برنامه درسی هنرستان حذف کرده‌اند. از آنجا که بعد از انقلاب دروس شفاهی هنرستان مربوط به آموزش و پرورش بود و دروس عمومی مربوط به وزارت ارشاد، این رشته را حذف کردند. من چندین بار به ارشاد رجوع کردم گفتند آموزش و پرورش این کار را کرده است و به آموزش و پرورش رجوع کردم گفتند ارشاد این کار را کرده است؛ بالاخره ما نفهمیدیم کدام مقصر بوده ولی حذف رشته نقاشی ایرانی از دروس هنرستان‌های تجسمی تهران و کشور هیچ توجیهی ندارد.

تیموری: رشته یا درس را می‌فرمایید استاد؟ چون ما نگارگری را داریم.

آقامیری: هم درس است و هم رشته. سال اول در هنرستان عمومی است اما از سال دوم از بین هنرجویان یکی می‌رود گرافیک، یکی مجسمه‌سازی و یکی موسیقی؛ در حالی که نگارگری را حذف کرده‌اند. با این همه من به شاگردانم در رشته نقاشی ایرانی کتاب‌آرایی درس می‌دادم. کتاب‌آرایی ایرانی در دنیا بی‌نظیر و منحصر به فرد است. از نظر طبقه‌بندی هنرهای تجسمی به آن هنر اسلامی می‌گویند. حتی به بچه‌ها طراحی فرش یاد می‌دادم. اینها هویت و تاریخ و فرهنگ ما بود.

تیموری: استاد از اینکه وقت کلاستان را برای این مصاحبه به ما اختصاص دادید، بسیار سپاسگزاریم.